

مفعول مطلق و معادل ساختاری آن

(بر اساس ساختار زبانی قرآن کریم)

حیدر قلی زاده

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه تربیت معلم تبریز

مطالعه و پژوهش در حوزه ترجمه - به ویژه ترجمه قرآن کریم - پیشینه ای بسیار کوتاه دارد. این دانش نو پا - اما تجربه ای دیرین - امروزه جزو مباحث با ارزش زبانشناسی تطبیقی (Contrastive Linguistic) در سطوح مختلف دانشگاهی و غیر دانشگاهی مورد توجه و گرایش دستداران علم زبان و زبانشناسی است؛ اما هنوز در حوزه ترجمه قرآن حکیم و نیز مباحث علمی - تحقیقی مربوط به این حوزه زبانی، حرکت و جنبشی بنیادی پدید نیامده است. آنچه در این باره مشهور است غالباً منحصر می شود به چاپ و انتشار تعدادی از نشریات قرآنی همچون نشریه های «بینات»، «پژوهشهای قرآنی»، «میراث جاویدان»، «ترجمان وحی»، «مترجم» و... که موضوعات آنها عموماً در نقد لغوی و معنایی ترجمه های قرآن کریم است و نه مبانی علمی و زبانشناختی ترجمه.

در مطالعه و تحلیل روش های ترجمه بناچار باید به بنیادها و پژوهشهای زبانی و زبانشناختی بیشتر توجه نماییم. اساس و بنیاد هر زبانی را ساختارهای آن زبان شکل می دهد. ساختارهای زبانی را می توان به شش نوع یا دسته تقسیم کرد:

پنجاه و یکمین

سال هفتم
شماره ۲۶

۹۰

۱. ساختار نحوی (Syntactic al Structure) ۲. ساختار صرفی (Morphological Structure)
۳. ساختار لغوی (Lexical Structure) ۴. ساختار معنایی (Semantical Structure)
۵. ساختار بلاغی (Rhetorical Structure) ۶. ساختار آوایی (Phonetical Structure).

این ساختارها پیکره درون زبانی (Intralinguistic) و حتی برون زبانی (Extralinguistic) یک زبان را می‌تواند به نمایش بگذارد.

یکی از ضرورت‌های اساسی برای ارایه ترجمه‌ای وفادار (Faithful) و مطلوب، ایجاد و یا برقراری «تبادل» (Equivalence) میان این ساختارهاست. تعادل را در یک تعبیر ساده می‌توان «همسانی تأثیر متن مبدأ و مقصد بر خوانندگان خود» دانست؛ یعنی متن مقصد (Target text) از نظر زبانی و ساختاری آن نوع تأثیر را بر خواننده خود بگذارد که متن مبدأ (Source text) همان نوع تأثیر را بر خواننده خود می‌گذارد. از موارد ایجاد تعادل در ساختارهای زبانی، برقراری تعادل در ساخت‌های نحوی است که بخشی از این ساخت‌های نحوی را اجزا، عناصر یا حالات نحوی تشکیل می‌دهد.

زبان‌های مختلف جهان اساساً مشترکات فراوانی با یکدیگر دارند. آنها، هم دارای ساخت‌های زبانی و قواعد ساختاری اند و هم در بسیاری از عناصر و اجزای ساختاری و حتی عناصر معنایی، آوایی و صرفی دارای اشتراک فراوان اند؛ اما در کنار این اشتراکات تفاوت‌های گوناگونی نیز با یکدیگر دارند ولی تشابه زبانها در نقش یا حالات نحوی، بیش از تفاوت آنهاست. اهمیت بحث ترجمه و تحلیل تطبیقی آن بیشتر درباره ساخت‌های متفاوت زبان‌ها ظهور می‌یابد. تفاوت ساختاری در نقش یا حالات نحوی میان زبان عربی و زبان فارسی را غالباً در حالات نحوی زیر می‌توان دید: مفعول مطلق، تمیز، حال، توکید یا تأکید، مفعول به. تلاش ما در این مقاله بر آن است که یکی از عناصر یا حالات نحوی عربی یعنی مفعول مطلق را از دید زبانشناختی به ویژه زبانشناسی تطبیقی بررسی کرده، راه‌های ترجمه آن حالت نحوی را به صورت تحلیلی و کاربردی در حوزه زبانی قرآن کریم مورد شناسایی و بازنگری قرار دهیم.

بیشتر بیان دو نکته را لازم می‌بینم:

۱. هدف ما در این مقال نقد ترجمه‌ها نیست بلکه شناسایی مشکلات ترجمه در ترجمه ساخت‌ها یا حالات نحوی و ارایه روش‌هایی برای ترجمه آن ساخت‌هاست. طبیعی است که برای شناسایی آن مشکلات بناچار باید تعدادی از ترجمه‌های موجود را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.



۲. مراد ما از ساختار معادل یا وفادار همان ساختار معیار (Standard) و معاصر زبان فارسی است نه ساختار کهن و غیر معیار؛ زیرا مطلوب ترین ترجمه ها، ترجمه هایی است که به زبان رایج و معاصر در قالب نوشتار باشد و همگان از هر طبقه ای بتوانند آن را به آسانی بفهمند.

حالت نحوی مفعول مطلق در زبان عربی از نقشها یا حالاتی است که در زبان فارسی دارای ساختار مشابه نحوی نیست و از این رو، نیازمند ساختاری معادل در زبان فارسی است. این حالت نحوی به ویژه پس از نفوذ زبان عربی در زبان و ادبیات فارسی، وارد ساختار نحوی زبان فارسی درمی شد و به صورت ساختاری مشابه و نه معادل - به خصوص در شعر فارسی - به کار رفت چنانکه در شواهد زیر می بینیم:

بخندید «خندیدنی شاهوار» چنان کآمد آوازش از چاه سار

(فردوسی)

توگفتی نای رویین هر زمانی به گوش اندر دمیدی «یک دمیدن»

(منوچهری)

بلرزیدی زمین «لرزیدنی سخت» که کوه اندر فتادی زو به گردن

(منوچهری)

نگه کرد رنجیده در من فقیه «نگه کردن عاقل اندر سفیه»

(سعدی)

بجنبید «جنبیدنی با شکوه» چو از زلزله کالبدهای کوه

(نظامی)

گفتمش «گفتنی که پسندند» نه که خود زیرکان بدان خندند

(نظامی)

- غلامان را بفرمود تا بزدند (او را) «زدنی سخت» و قبایش پاره کردند. (تاریخ بیهقی)

این حالت نحوی در زبان فارسی معاصر و معیار، هرگز به صورت مشابه ساختاری به کار نمی رود. معادل ساختاری آن در زبان فارسی معاصر به صورت ساخت «قید» است که به چهار شکل یا نوع به کار می رود:

۱. قید تأکید و کیفیت مانند: «سخت، سختی، نیک، نیکی، بشدت، بخوبی، چنانکه باید، بدقت، کاملاً و...».

۲. قید تشبیه مانند: «به سان، همانند، همچون، مثل و...».



۳. قید مقدار یا تعداد یا تکرار مانند: «صد، هزار، دوبار، چندین بار و...».

۴. قید نفی مانند: «هیچ، هرگز، اصلاً، به هیچ وجه و...».

بدین ترتیب معادل مفول مطلق در زبان فارسی - در یک کلمه - «قید» است و هرگز شایسته نیست آن را به صورت لفظ به لفظ به فارسی ترجمه کنیم. مشابه ساختاری مفول مطلق اگر چه ممکن است در شعر حتی به زیبایی به کار رفته باشد اما این امر دلیلی برای جواز کاربرد این روش ترجمه در نثر فارسی نیست؛ زیرا نثر، مظهر نمود زبان معیار است و باید از هر گونه ناهنجاری های ساختاری و حتی ساختار شعری مصون باشد.

مشکلات ساختاری ترجمه مفول مطلق را در سه بخش عمده می توان بررسی کرد:

الف) اقسام مفول مطلق شامل تأکیدی، نوعی (به صورت موصوف و مضاف) و عددی.

ب) جانشین های مفول مطلق (به صورت عدد، کلمات خاص، صفت).

ج) حذف عامل مفول مطلق.

معادل مفول مطلق در هر کدام از این سه بخش «قید» خواهد بود اما بنا به نوع مفول مطلق و کیفیت کاربرد آن در زنجیره نحوی سخن، نوع قید تغییر خواهد یافت.

الف - بررسی مشکلات ترجمه مفول مطلق در حوزه اقسام آن:

چنانکه می دانیم در کتب نحوی، مفول مطلق را سه نوع دانسته اند: تأکیدی (به صورت مصدر تنها و بدون متمم)، نوعی (به صورت موصوف و مضاف) و عددی. بر همین اساس در اینجا اقسام سه گانه مفول مطلق را بررسی می کنیم تا معادل دقیق آنها را بیابیم و معرفی نماییم.

الف / ۱. مفول مطلق تأکیدی و ترجمه آن: چنانکه از عنوان این نوع مفول مطلق بر می آید مفهوم آن، صبغه تأکید دارد. تأکید را در زبان فارسی معمولاً با قید، بیان می دارند و در واقع قید، متممی است برای فعل یا شبه فعل چنانکه مفول مطلق نیز چنین است. بنابراین چون مفول مطلق تأکیدی، تنها مفهوم تأکید را دارد پس معادل آن را در زبان فارسی می توانیم با قیود تأکید و کیفیت و نفی نشان دهیم. این قیود از نظر لغوی و معنایی، متناسب با لغت و معنای مفول مطلق (مصدر) و عامل آن انتخاب می شود. در صورتی که عامل مفول مطلق تأکیدی، فعل یا شبه فعل نفی باشد - مگر در جمله های استثنایی - به جای قید تأکیدی و کیفیت، از قید نفی به عنوان معادل استفاده می شود. مانند:

* ۱. ... فُجِمَعْنَا هُمْ جَمْعًا. (کهف، ۹۹ / ۱۸)

-... پس گردشان آوردیم گرد آوردنی. (معزی)

-... و جمعشان کنیم جمع کامل. (پاینده)



... همه آنها را گرد خواهیم آورد. (فولادوند)

... و ما ایشان را به گونه شگفتی ... گرد می آوریم. (خرم دل)

مفعول مطلق (جَمْعاً) در دو ترجمه نخست بر اساس تشابه ساختاری (Resemblance Structural) و لفظ به لفظ ترجمه شده است و چنانکه گفته شد این گونه ساختار نحوی در زبان معیار فارسی ناشناخته و نامقبول است. در ترجمه سوم، مفعول مطلق فاقد معادل ساختاری است و در واقع به زبان مقصد انتقال نیافته است گر چه به نظر می رسد مترجم، صفت مبهم «همه» را با تسامح، جایگزین مفعول مطلق کرده است. مفعول مطلق در ترجمه چهارم از نظر ساختار «نحوی» به درستی به قید کیفیت ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: ... و آنان را کاملاً [=چنانکه باید] گرد خواهیم آورد.

* ۲. يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِجَهَنَّمَ دَعَاً. (طور، ۱۳/۵۲)

- دورانی که به سوی آتش جهنم کشانده شوند کشیدنی به قهر (جلال الدین فارسی)

- روزی که به سوی آتش جهنم کشیده می شوند [چه] کشیدنی (فولادوند)

- روزی که آنان را بسختی به سوی آتش دوزخ برانند. (مجتبوی)

چنانکه ملاحظه می شود در این آیه نیز دو ترجمه نخست بر مبنای تشابه ساختاری و نه تعادل ساختاری و به شیوه تحت اللفظی صورت گرفته است. در ترجمه سوم از قید تأکید یا کیفیت (بسختی) به عنوان معادل نحوی مفعول مطلق تأکیدی (دعاً) بهره گرفته اند که از نظر لغوی و معنایی دارای ابهام است.

ترجمه پیشنهادی: روزی که آنان را بشدت به سوی جهنم برانند.

* ۳. كَلَّا سَكَتَبُ مَا يَقُولُ وَ تَمُدُّ لَهٗ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا. (مریم، ۷۹/۱۹)

... و به عذاب او می افزاییم. (خرمشاهی)

... و عذاب را برای او خواهیم افزود. (فولادوند)

... و عذاب را برای او دراز کنیم. (امامی)

... و بر عذاب او بسیار می افزاییم. (انصاری)

یکی از مشکلات ترجمه مفعول مطلق - که از شایع ترین آنهاست - مفعول گذاشتن نقش مفعول مطلق در ترجمه است؛ بدین معنی که مترجم اساساً مفعول مطلق را به زبان مقصد ترجمه نمی کند و این، حذف نابجاست. در سه ترجمه نخست، این مشکل ساختاری را به وضوح می بینیم. در ترجمه چهارم به نقش مفعول مطلق توجه شده و به درستی به قید تأکید یا کیفیت ترجمه شده است.



ترجمه پیشنهادی: و از عذاب [خود] بر او سخت خواهیم افزود.

*۴. كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا. (فجر ۸۹ / ۲۱)

... وقتی زمین درهم شکند شکسته شکسته. (پاینده)

... آری چون زمین شکسته شود و شکسته شود. (آیتی)

... در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود. (مکارم شیرازی)

در این آیه، «دکّا» نخست مفعول مطلق تأکیدی و «دکّا» دوم تأکید است و در واقع، در این جمله، فعل «دکّت» دو بار مؤکّد شده است. از این رو، در ترجمه این آیه نیز باید مفعول مطلق تأکیدی یا قید تأکید با یک عنصر نحوی دیگر مؤکّد شود تا تعادل نحوی و بلاغی به طور کامل برقرار گردد. بدین منظور پیشنهاد می شود قید تأکید یا کیفیت - که معادل مفعول مطلق قرار گرفته - با صفتی همراه شود تا تأکید مذکور به ترجمه انتقال یابد.

در دو ترجمه نخست علاوه بر اینکه مفعول مطلق به معادل خود (قید تأکید) ترجمه نشده، در ساختار نحوی آن دو، ناهنجاری‌هایی نیز مشاهده می شود و به تعبیر دیگر، ساختار نحوی این دو ترجمه بیرون از ساختار نحوی زبان معیار فارسی است.

در ترجمه سوم، مفعول مطلق، به درستی به صورت قید تأکید یا کیفیت ترجمه شده؛ اما تأکید دوم به ترجمه منتقل نشده است.

ترجمه پیشنهادی: ... آنگاه که زمین، سخت شدید درهم کوبیده شود.

*۵. ... مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى... (زمر، ۳۹ / ۳)

... ما آنها - بتان - را نمی پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند... (مجتبوی)

... (دلیلشان این بود که:) اینها را نمی پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک

کنند... (مکارم شیرازی)

... [و مدعی می شوند] آنان را جز برای این نمی پرستیم که ما را با تقریبی به خداوند نزدیک

گردانند... (خرمشاهی)

«زلفی» در این آیه مفعول مطلق تأکیدی از غیر ریشه عامل (يُقَرِّبُونَا) است. ترجمه این نوع مفعول مطلق نیز همانند سایر مفعول مطلق های تأکیدی، به صورت قید تأکید و کیفیت است؛ اما چنانکه در دو ترجمه نخست ملاحظه می شود این واژه اساساً به متن ترجمه راه نیافته است. در ترجمه سوم مفعول مطلق تأکیدی به غیر معادل ساختاری خود ترجمه شده است و حاصل آن عبارتی است نا مفهوم و از نظر ساختار معنایی و نحوی بسیار سست.

ترجمه پیشنهادی: ... [ادعا می کنند که] آنها را نمی پرستیم جز برای اینکه ما را نیک به خداوند

نزدیک گردانند....

* ۶. وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا. (کهف، ۱۸ / ۶۸)

- و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟ (فولادوند)

- و چگونه درباره چیزی که به آن علم و احاطه نداری، صبر ورزی؟ (خرمشاهی)

«خُبْرًا» را در این آیه عموماً مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «لَمْ تُحِطْ» دانسته‌اند و عده‌ای همچون زمخشری صاحب تفسیر «الکشاف» به تمیز بودن نقش آن رأی داده‌اند. صرف نظر از هر گونه بحث در این باره و بدون قضاوت در صحت یا سقم این آرا، به مناسبت بحث، آن را مفعول مطلق تأکیدی برای عامل منفی (فعل جحد) فرض می‌کنیم. بنابر آنچه گفته شد معادل مفعول مطلق تأکیدی (با عامل منفی) در زبان فارسی قید نفی است؛ از این رو، در ترجمه این آیه باید از قید نفی بهره جست که در هیچ کدام از دو ترجمه مذکور مشاهده نمی‌شود.

ترجمه پیشنهادی: چگونه بر چیزی که هیچ [آگاهی و] احاطه‌ای بدان نداری صبر می‌ورزی؟

* ۷. ... فَلْتُمْ مَائِدِرِي مَا السَّاعَةَ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ. (جاثیه، ۴۵ / ۳۲)

... آن را جز گمانی نمی‌پنداریم... (خرمشاهی و انصاری)

... ما جز پنداری گمان نبریم... (مجتبوی)

... جز گمان نمی‌ورزیم... (فولادوند)

... ما تنها گمانی (درباره آن) داریم... (خرم دل و مکارم شیرازی)

«ظَنًّا» در این آیه، مفعول مطلق تأکیدی است برای عامل منفی «إِن نَّظُنُّ». از آنجا که در این جمله، استثنا به کار رفته است لذا معادل مفعول مطلق تأکیدی نمی‌توانیم از قید نفی بهره بگیریم. در دو ترجمه نخست، «ظَنًّا» را مفعول به تصور کرده و ترجمه کرده‌اند که این گونه اشکالات یا ناشی از کم توجهی مترجمان به ساختارهای نحوی است و یا به دلیل ناتوانی آنها از تشخیص آن ساختارها. ترجمه سوم سازگار با ساختار فصیح نحو زبان فارسی نیست ضمن آنکه مشکل دو ترجمه قبل را نیز دارد. ترجمه آقایان خرم دل و مکارم شیرازی دارای تعادل ساختاری است؛ زیرا در این ترجمه، معادل مفعول مطلق تأکیدی (ظَنًّا) قید تأکید (تنها) و معادل فعل «نَّظُنُّ» «گمان داریم» از مصدر «گمان داشتن» به کار رفته است.

ترجمه پیشنهادی: ... تنها [ظنّ و] گمانی [درباره آن] داریم... (خرم دل و مکارم شیرازی)

الف / ۲. مفعول مطلق نوعی و ترجمه آن: این گونه مفعول مطلق در علم نحو به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. مفعول مطلق موصوف ۲. مفعول مطلق مضاف. منظور از مفعول مطلق موصوف،



مفعول مطلق‌هایی است که دارای صفت مفرد و جمله یا شبه جمله وصفی است و منظور از مفعول مطلق مضاف‌آنهاست که به اسمی اضافه می‌شوند و در واقع دارای مضاف‌الیه‌اند.

درباره دسته نخست یعنی مفعول مطلق موصوف باید گفت که مهم‌ترین اشکال ترجمه در آن، برگرداندن این نوع مفعول مطلق به مفعول صریح فارسی است. اغلب مترجمان بدون توجه به نقش و مفهوم مفعول مطلق نوعی، آن را به مفعول صریح ترجمه می‌کنند، در حالی که می‌دانیم معادل مفعول مطلق از هر نوع آن قید است. برای مثال آیه «...و قُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا». (اسراء، ۱۷/۲۳) را چنین ترجمه کرده‌اند: و با آنها سخنی شایسته بگوی (فولادوند). «سخنی شایسته» در این ترجمه نقش مفعول صریح را دارد و باید به جای آن از قیدهایی همچون «بنیکویی، با اکرام، بزرگوارانه، با بزرگواری...» - مطابق با ریشه و معنای فعل و مصدر - بهره بجوییم. یا در ترجمه آیه «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معرج، ۵/۷۰) چنین آورده‌اند: «پس صبری نیکو پیشه کن» (خرمشاهی). ترجمه لفظ به لفظ این آیه چنین است: پس صبر کن صبر کردنی زیبا. می‌دانیم که مفعول مطلق، مصدر است و نه اسم جامد و مصدر شبه فعل است، بنابراین «جمیلاً» صفتی است برای مصدر (شبه فعل) نه اسم جامد و به تعبیر دیگر «جمیلاً» از نظر معنایی، قیدی است برای شبه فعل «صبراً» که کیفیت شبه فعل (صبر کردن) را بیان می‌کند. از سوی دیگر «صبراً» نیز مفعول مطلق است و با این وصف کاملاً روشن است که نمی‌توان «صبراً» را مفعول به گرفت؛ زیرا در آن صورت «صبراً» باید اسم جامد باشد نه مصدر. پس ترجمه درست آن اینچنین است: «پس بنیکویی صبر کن».

چند مثال دیگر:

* ۸. و تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا. (فجر، ۲۰/۸۹)

- و مال را دوست دارید. دوست داشتنی بسیار. (فولادوند)

- و مال را دوست می‌دارید دوست داشتنی تمام و بسیار. (مجتبوی)

- و مال را چه بسیار دوست می‌دارید. (خرمشاهی و انصاری)

- و اموال و دارایی را بسیار دوست می‌دارید... (خرم دل)

در این آیه، «حُبًّا» مفعول مطلق است و «جَمًّا» نوع آن را مشخص کرده است. روش ترجمه چنین مفعول مطلق‌هایی بدین صورت است که معادل مفعول مطلق نوعی قید کیفیت و یا تأکید می‌آوریم و نوع لغوی قید را متناسب با صفت مفعول مطلق و معنای لغوی آن بر می‌گزینیم. بنابراین، در این آیه، مفعول مطلق (حُبًّا) را باید به قید کیفیت یا تأکید ترجمه کنیم و نوع لغوی را متناسب با لغت «جَمًّا» انتخاب نماییم.

با این توصیف ملاحظه می‌شود که ساختار نحوی در دو ترجمه نخست معادل ساختار نحوی

مفعول مطلق نوعی نیست بلکه مشابه آن ساختار است و به صورت تحت اللفظی ترجمه شده است. در ترجمه سوم با اینکه تلاش شده است مفعول مطلق نوعی به صورت قید ترجمه شود ولی انتخاب ساختاری نامناسب برای قید (با افزودن کلمه «چه») موجب شده که این ترجمه نیز فاقد تعادل نحوی و معنایی باشد. در ترجمه چهارم، مفعول مطلق به درستی، به صورت قید کیفیت و تأکید یعنی قید «بسیار» به زبان مقصد منتقل شده است.

ترجمه پیشنهادی: و مال [و ثروت] را فراوان دوست می دارید.

* ۹... ویریدُ الذّین یَتَّبِعُونَ الشّهواتِ أَنْ تَمیلُوا مِیلاً عَظِیماً. (نساء، ۴/ ۲۷)

... و کسانی که هوسها را پیروی می کنند، می خواهند بلغزید لغزشی بزرگ. (پاینده)

... و آنان که از خواهشهای خویش پیروی می کنند، می خواهند که به کجروی بزرگی کج

روید. (امامی)

... و کسانی که به دنبال شهوات راه می افتند می خواهند که ... خیلی منحرف گردید ...

(خرّم دل)

... اما آنها که پیرو شهواتند، می خواهند شما بکلی منحرف شوید. (مکارم شیرازی)

در این آیه، «میلاً» مفعول مطلق است و «عظیماً» نوع آن را مشخص کرده است. درباره نقش

«عظیماً» در این آیه باید گفت که این کلمه تنها متمم معنایی مفعول مطلق است و هیچ نقش

دیگر ندارد و به تعبیر دیگر، «عظیماً» (صفت)، نقش یا لغتی مستقل نیست بلکه وابسته وصفی

است و از نظر نقش و معنا با موصوف کاملاً در آمیخته است (به عکس مضاف و مضاف الیه).

با این بیان می توانیم نتیجه بگیریم که «عظیماً» فقط تعیین کننده نوع معنا یا لغت مفعول مطلق

(میلاً) است و نه کلمه یا لغتی مستقل؛ بنابراین، «میلاً» فقط نقش تأکیدی دارد. همان که در

مفعول مطلق تأکیدی مورد بحث قرار گرفت. و «عظیماً» نوع لغوی قید را مشخص می کند.

همان گونه که ملاحظه می شود به دلیل آمیختگی تنگ مفعول مطلق با صفت (نوع) آن، یک قید

را به عنوان معادل مفعول مطلق و صفت برگزیده ایم.

از مطالب گفته شده می توانیم استنباط کنیم که ترجمه هر یک از مفعول مطلق و صفت به

صورت جداگانه و مستقل خلاف غایت های دستوری است؛ زیرا این عمل نتیجه یی جز تکرار

یک نقش نحوی و نیز ایجاد ناهنجاری ساختاری ندارد. این امر را در دو ترجمه نخست می بینیم؛

در این دو ترجمه، هر یک از مفعول مطلق و صفت به تنهایی ترجمه شده و لذا یک کلمه یا نقش

دستوری تکرار شده است (بلغزید «لغزشی» بزرگ / به کجروی بزرگی «کج» روید). بنابراین

نقش مفعول مطلق نوعی در این دو ترجمه فاقد معادل ساختاری است؛ زیرا که این دو ترجمه بر



اساس تشابه ساختاری و لفظ به لفظ صورت یافته است .

در ترجمه آقایان خرم دل و مکارم شیرازی هر دو نقش مفعول مطلق و صفت ، یکجا به یک نقش (قید تأکید و کیفیت) ترجمه شده است ؛ این نوع ترجمه را «از نظر ساختار نحوی» ترجمه ای معادل می دانیم ؛ زیرا علاوه بر رساندن معنا و بلاغت نحوی مفعول مطلق نوعی ، با ساختار نحوی زبان فارسی نیز سازگار است .

ترجمه پیشنهادی : ... و کسانی که از خواسته های نفسانی پیروی می کنند می خواهند که شما سخت منحرف گردید .

* ۱۰ . وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا . (اسراء، ۱۷ / ۵۸)

... یا (اگر گناهکارند) به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت ؛ ... (مکارم شیرازی)

... یا عذاب کننده [اهل] آن به عذابی شدید هستیم ، ... (خرمشاهی)

... یا آن را سخت عذاب می کنیم... (فولادوند)

در این آیه عامل مفعول مطلق نوعی (عذاباً شدیداً) شبه فعل و اسم فاعل است (مُعَذِّبُوهَا...) و بنابراین مطابق روش قبل به جای مفعول مطلق ، قید تأکید را بر می گزینیم و نوع آن را مناسب با صفت (شدیداً) اختیار می کنیم ؛ چنانکه در ترجمه سوم ، آقای فولادوند با چنین روشی ترجمه کرده اند . اما در دو ترجمه نخست نقش مفعول مطلق مورد غفلت واقع شده است و به جای قید تأکید و کیفیت ، متمم یا عبارت متممی (به عذابی شدید) به کار رفته است .

ترجمه پیشنهادی : ... یا آن را بشدت عذاب خواهیم نمود...

در پاره یی از موارد مفعول مطلق های نوعی دارای جمله ها یا شبه جمله های وصفی اند ؛ در این صورت نوع این مفعول مطلقها با جمله وصفی تعیین می شود . معادل این گونه مفعول مطلق در زبان فارسی معمولاً قید مرکب از نوع قید کیفیت به کار می بریم . از نمونه این قیده ها می توان به موارد زیر اشاره کرد : «چنان... که...» ، «آنچنان... که...» ، «چنانکه باید» ، «چنانکه شایسته است» و همانند آنها .

* ۱۱فَأَنذَرْتَهُمْ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ . (مائده، ۵ / ۱۱۵)

... او را عذاب می کنم ، عذابی که به هیچ یک از جهانیان نکم . (پاینده)

... او را مجازاتی می کنم که احدی از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم . (مکارم شیرازی)

... وی را [چنان] عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را [آن چنان] عذاب نکرده باشم .

(فولادوند)

... او را عذابی کنم که هیچ یک از مردم جهان را چنان عذاب نکم . (مجتبوی)

جمله «لا أَعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» جمله وصفی برای مفعول مطلق (عذاباً) است. در این ساختار نحوی، نوع مفعول مطلق با جمله وصفی تعیین می شود و مناسب ترین معادل آن در زبان فارسی، قید مرکب (از نوع کیفیت) است.

در ترجمه نخست، نقش «عذاباً» بدل تلقی شده است و روشن است که بلاغت معنایی در این آیه با این شیوه به متن ترجمه انتقال نمی یابد. ترجمه های دیگر - همچون بسیاری از ترجمه های موجود - به درستی، به صورت قید مرکب «چنان ... که ...» یا «که ... چنان ...» انجام پذیرفته است.

ترجمه پیشنهادی: ... او را چنان عذاب می کنم که کسی از جهانیان را [آنچنان] عذاب نمی کنم. از این گونه ساختار نحوی در کلام عرب فراوان دیده می شود و تقریباً همه مترجمان آن را بدرستی به صورت قید مرکب (از نوع کیفیت) ترجمه می کنند.

در دسته دوم از مفعول های نوعی، نوع مفعول مطلق با مضاف الیه مشخص می شود. معادل این نوع مفعول مطلق در زبان فارسی، قید تشبیه و قید کیفیت است.

* ۱۲. قَبِيْمٌ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدًا. (فجر، ۸۹/۲۵)

- آن روز عذاب او را به هیچ کس نکنند. (پاینده)

- در آن روز، هیچ کس همانند او [=خدا]، عذاب نمی کند. [مکارم شیرازی]

- پس در چنین روز هیچ کس چون عذاب او [خداوند]، عذاب نکند. (خرمشاهی)

- پس در آن روز، هیچ کس چون عذاب کردن او، عذاب نکند. (فولادوند)

در این آیه، «عذاب» مفعول مطلق نوعی است و ضمیر متصل «ه» مضاف الیه آن، معادل این مفعول مطلق در این جمله، قید تشبیه است که در ترجمه نخست کاملاً مورد غفلت واقع شده است. یکی از مشکلاتی که در ترجمه این گونه مفعول مطلقها وجود دارد بی توجهی به مصدر بودن مفعول مطلق و کم دقتی در ساختار صرفی معادل آن است.

می دانیم که «عذاب» در زبان عربی، مصدر است اما همین کلمه در فارسی، اسم معنا یا اسم مصدر است و نه مصدر. در زبان فارسی، برابر چنین مصدرهایی معمولاً از مصادر کمکی بهره می گیرند مانند عذاب کردن، دعا کردن، ایمان آوردن، تسلیم نمودن و ... بنابراین در ترجمه این نوع مفعول مطلق باید مصدر «عذاب» را به معادل صرفی و دقیق آن یعنی «عذاب کردن» برگردانیم. نکته دیگر آنکه، حذف مصدر از ترجمه و اکتفا کردن به مضاف الیه موجب می شود که تعادل بلاغی در ترجمه برقرار نشود؛ چنانکه در ترجمه دوم چنین شده است. روشن است که اختلاف در مشبه به موجب اختلاف در پیام و ابلاغ آن شود؛ زیرا طبیعتاً میان دو جمله پی آمده،



تفاوت آشکار بلاغی وجود دارد:

- هیچ کس مانند او عذاب نمی کند.

- هیچ کس مانند عذاب کردن او عذاب نمی کند.

در ترجمه سوم - چنانکه اشاره شد - به جای مصدر «عذاب کردن»، اسم معنای «عذاب» به کار رفته است؛ از این رو، از نظر صرفی و بلاغی فاقد تعادل ترجمه ای است.

ترجمه آقای فولادوند از این نظر، بلاغی تر و وفادارتر است و تعاون نحوی و معنایی در این ترجمه - به ویژه با کار برد قید تشبیه و مصدر کامل «عذاب کردن» - کاملاً بارز است.

ترجمه پیشنهادی: و در آن روز، کسی چون عذاب کردن او عذاب نمی کند.

* ۱۳. وَ قَرْنٌ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى... (احزاب، ۳۳/۳۳)

- ... و به شیوه جاهلیت پیشین به خودنمایی بیرون نیایید... (مجتبوی)

- ... و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید... (فولادوند)

- ... و همانند زینت نمایی روزگار جاهلیت پیشین، زینت نمایی نکنید... (خرمشاهی)

درباره این آیه نیز مفعول مطلق از نوع مضاف به قید تشبیه ترجمه می شود اما مصدر (تبرج) را می توان به قرنیه معنوی در ترجمه حذف کرد؛ چنانکه در ترجمه های نخست و دوم حذف شده است.

ترجمه پیشنهادی: ... و همچون زیور نمایی [دوران] جاهلیت نخستین، زیورهای خود را آشکار مسازید.

* ۱۴. وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا. (الاسراء ۱۷/۱۹)

- و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند... (مکارم شیرازی)

- و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند... (فولادوند)

- و هر که [زندگانی] آن جهان خواهد و برای آن کوششی در خور آن کند... (مجتبوی)

- و هر کس آخرت را بخواهد و چنانکه باید در راه آن بکوشد... (خرمشاهی)

در این آیه، «سعیاً» مفعول مطلق از نوع مضاف است. این گونه مفعول مطلقها اساساً دارای مفهوم تشبیه و تمائل است که در پارهای از موارد دارای مفهوم قید کیفیت می شود؛ چنانکه در همین شاهد مثال، اصل مفهوم این است که: کسی تلاش کند و تلاش او به سان تلاشی باشد که در خور آخرت است. این مفهوم به مقتضای معنای جمله به قید کیفیت تغییر می یابد. در ترجمه نخست، مفعول مطلق بر خلاف آیین ترجمه متون حساس (Sensitive Texts) از متن ترجمه حذف گردیده است. در ترجمه دوم، کلمه «نهایت» معادلی مناسب برای مفعول مطلق

نیست ولی در ترجمه سوم، پیام و معنای مفعول مطلق به نوعی به متن ترجمه منتقل شده است. برابر مفعول مطلق در ترجمه چهارم قید کیفیت (چنانکه باید) به کار رفته است که می توان آن را معادل نحوی برای این مفعول مطلق دانست.

ترجمه پیشنهادی: و هر کس که آخرت را بخواهد و برای آن فراخور آن تلاش نماید... یا: و هر کس که آخرت را بخواهد و برای آن چنانکه شایسته آن است تلاش نماید....

الف / ۳. مفعول مطلق عددی و ترجمه آن: در ترجمه این نوع مفعول مطلق کافی است شماره، تعداد یا تکرار وقوع فعل را ذکر کنیم و به تعبیر دیگر، معادل این مفعول مطلق در زبان فارسی قید مقدار یا تعداد (یا تکرار) به کار می رود؛ چنانکه در دو جمله زیر می بینیم:

- حاورَ الخصمان حوارین. (: مدعیان «دوبار» با یکدیگر گفتگو کردند).

- هَجَمَ الْعَدُوُّ إِلَى وَطَنِنَا الْإِسْلَامِيَّةِ هَجَمَاتٍ. (: دشمن «چندین بار» به میهن اسلامی ما هجوم آورد). به دلیل سهولت شیوه ترجمه این نوع مفعول مطلق، از آوردن شواهد دیگر اجتناب می کنیم.

ب- ترجمه مفعول مطلق و بررسی مشکلات آن در بخش جانشینی مفعول مطلق:

در زبان عربی گاهی به جای مفعول مطلق کلماتی جانشین می شود. این جانشینها به اشکال مختلف به کار می رود، جانشین های مفعول مطلق و شیوه های ترجمه آنها را در سه قسمت می توان بررسی و تحلیل کرد: ۱. جانشین عددی ۲. جانشین به صورت کلماتی خاص ۳. جانشین به صورت صفت.

ب/ ۱. جانشین مفعول مطلق به صورت عدد: در ترجمه این گونه مفعول مطلق نیازمند شیوه ای خاص نیستیم و با آن، همانند مفعول مطلق عددی عمل می کنیم. مثال:

* ۱۵. الرّائِيَةُ وَالرّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ. (نور، ۲/۲۴)

... هر یک از زن و مرد زناکار... را صد تازیانه بزنید. (خرم دل)

در این آیه «مِائَةَ» جانشین مفعول مطلق (از نوع عدد) است و معادل آن در ترجمه، صفت شمارشی (صد) به کار رفته است.

ترجمه پیشنهادی: زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید... (مجتبوی)

ب/ ۲. جانشین مفعول مطلق به صورت کلماتی خاص: نوع دوم از جانشین های مفعول مطلق کلماتی است خاص و متداول که به اقتضای معنای سخن در جمله به کار می روند. مشهورترین این کلمات بدین ترتیب است: «حَقٌّ»، «كُلٌّ»، «أَحْسَنَ»، «بَعْضٌ»، «أَشَدُّ».

در زبان فارسی، معادل این نوع مفعول مطلق، معمولاً قید کیفیت و تأکید و مقدار به کار



می رود که بیشتر در قالب عبارات قیداند. روشن است که هر چه این قیدها از نظر معنا و محتوا به جانشینها نزدیک تر و با آنها متناسب تر باشند ترجمه، بلیغ تر خواهد بود.

* ۱۶. الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ... (بقره، ۲/۱۲۱)

- کسانی که به آنان کتاب داده ایم [و] آن را چنانکه باید و شاید می خوانند... (خرمشاهی)
 - کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده ایم [=یهود و نصاری] آن را چنانکه شایسته آن است می خوانند... (مکارم شیرازی)
 - کسانی که به آنان کتاب [آسمانی/تورات] داده ایم آن را چنانکه سزاوار خواندنش است می خوانند... (انصاری)

«حَقَّ» در این آیه، جانشین مفعول مطلق است و در هر سه ترجمه به عبارت قیدی ترجمه شده است؛ بنابراین از این نظر، تعادل «نحوی» در ترجمه مفعول مطلق برقرار است. اما ترجمه سوم به دلیل ذکر مصدر (تلاوت=خواندن) در ترجمه، بلیغ تر شده است.
 ترجمه پیشنهادی: کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم (و) آن را چنانکه شایسته تلاوت کردن آن است تلاوت می کنند... .

* ۱۷. ... إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مُمْرِقٍ... (سبا، ۷/۳۴)

... که چون [در خاک] پاره پاره و ریزریز شوید... (مجتبوی)

... که چون پاره و پراکنده شدید... (خرمشاهی)

... هنگامی که (مردید و) سخت از هم متلاشی شدید... (مکارم شیرازی)

«كُلُّ» در این شاهد مثال، جانشین مفعول مطلق است و معادل آن قید کیفیت و تأکید. این حالت نحوی در دو ترجمه نخست نادید واقع شده است و در ترجمه های دیگر به درستی، به قید کیفیت و تأکید ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: ... که چون [پس از مرگ، درون قبرهایتان] سخت از هم متلاشی گشتید...

* ۱۸. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ... (یوسف، ۳/۱۲)

- ما نیکوترین سرگذشت را... بر تو حکایت می کنیم... (فولادوند)

- ما بهترین داستانسرایی را... بر تو می خوانیم... (خرمشاهی)

- ما... بهترین سرگذشتها را بر تو بازگو می کنیم... (مکارم شیرازی)

- ما... به بهترین شیوه داستانگویی بر تو داستان بر می گوئیم... (مجتبوی / زیرنویس)

در این آیه، «أَحْسَنَ» جانشین مفعول مطلق و «الْقَصَصِ» مصدر است (نه جمع مکسر). بنابراین در سه ترجمه نخست که «أَحْسَنَ» در نقش مفعول به ترجمه شده است تعادل نحوی و

معنایی وجود ندارد. معادل چنین مفعول مطلق‌هایی - چنانکه اشاره شد - قید یا عبارت قیدی و یا متمم قیدی است. در ترجمه چهارم از متمم قیدی (به بهترین شیوه...) به عنوان معادل استفاده شده است؛ ولی به نظر می‌رسد تکرار مصدر در ترجمه موجب حشو شده است و بهتر بود در عبارت «به بهترین شیوه داستانگویی»، مصدر (داستانگویی) حذف می‌شد.

ترجمه پیشنهادی: ما به بهترین شیوه برای تو قصه می‌گوییم....

ب/۳. جانشین مفعول مطلق به صورت صفت: یکی دیگر از موارد جانشینی، جانشین شدن صفت به جای مصدر (= مفعول مطلق محذوف) است. این شکل از مفعول مطلق در واقع همان مفعول مطلق نوعی دسته نخست (دارای صفت مفرد) است. بنابراین، شیوه ترجمه این گونه مفعول مطلق نیز همانند شیوه ترجمه مفعول مطلق نوعی دارای صفت مفرد خواهد بود.

* ۱۹. ... فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ. (بقره، ۸۸/۲)

... و میانشان اهل ایمان کم بود. (الهی قمشه‌ای)

.... پس آنان که ایمان می‌آورند چه اندک شماره‌اند. (فولادوند)

.... پس اندکی ایمان می‌آورند. (مجتبوی و خرمشاهی)

... و کمتر ایمان می‌آورند. (مکارم و خرّم دل)

«قلیلاً» در این آیه، صفت برای موصوف یا مفعول مطلق محذوف است (فایماناً قلیلاً...)، بنابراین، صفت (قلیلاً) جانشین مفعول مطلق است. به تعبیر دیگر «قلیلاً» صفتی است برای مصدر نه اسم و از این رو، صفت دانستن «قلیلاً» برای اشخاص و ارجاع مفهوم «اندک بودن» به اهل ایمان تلقی درستی نیست؛ چنانکه دو ترجمه نخست به همین دلیل فاقد تعادل نحوی و معنایی است. ضمن آنکه در ترجمه دوم جمله فعلیه خبری به جمله اسمیه عاطفی برگردانده شده است و از این نظر نیز پیام متن مبدأ در جریان انتقال به متن مقصد دچار خلل شده است. ترجمه سوم به دلیل مشخص نبودن موصوف کلمه «اندکی» دارام ابهام ساختاری (نحوی معنایی) است؛ زیرا معلوم نیست که آیا «اشخاص» اندکی ایمان می‌آورند یا به «میزان» اندکی ایمن می‌آورند (۴). ترجمه چهارم از نظر ساختار معنایی به آیه مذکور نزدیک تر است.

ترجمه پیشنهادی: ... و [آنان بسیار] اندک ایمان می‌آورند.

* ۲۰. ... وَ كَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا... (بقره، ۲/۳۵)

... و بخورید فراوان از بهشت خوردن بسیار... (محدث دهلوی)

... و از آن به آسودگی و فراخی بخورید... (جلال الدین فارسی)

... و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید... (فولادوند)



در بیشتر کتاب های اعراب القرآن، «رَعْدًا» را صفت برای مصدر محذوف (أَكَلًا) دانسته اند؛ بنابراین «رَعْدًا» جانشین مفعول مطلق است. مرحوم محدث دهلوی آن را به شیوه لفظ به لفظ یا تحت اللفظی ترجمه کرده اند که از نظر قوانین زبانی زبان فارسی، مقبول نیست. در ترجمه های دیگر، به درستی از قید کیفیت بهره گرفته اند.

ترجمه پیشنهادی: ... در هر کجا که خواستید بفروانی [و گوارایی] از آن بخورید....

* ۲۱. ... وَ بِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا. (نساء، ۴/۱۶۰)

... و به سبب بازداشتنشان بسیاری [از مردم] را از راه خدا... (خرمشاهی)

... و به سبب بازداشتن بسیاری [از مردم] را از راه خدا... (مجتبیوی)

... و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند... (فولادوند)

... و (نیز) به خاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا... (مکارم شیرازی)

واژه «كثیراً» به اتفاق نظر اکثر دانشمندان نحو و اعراب قرآن - به ویژه به دلیل تناسب فراوان با سبک زبانی قرآن کریم - صفت و جانشین مصدر یا مفعول مطلق محذوف (صُدُوداً یا صَدًا) است. جانشین گرفتن آن برای مفعول به، متناسب با سبک و سیاق قرآن کریم نیست؛ از این رو، دو ترجمه نخست فاقد تعادل نحوی است. در ترجمه سوم، تمام عبارت (Phrase) یا جمله وار (Clause) یعنی «بِصَدِّهِمْ...» را یک واحد ترجمه (Unit of Translation) گرفته و ترجمه کرده اند و به هر حال دارای تعادل معنایی و حتی نحوی است. ترجمه چهارم به ساختار متن مبدأ نزدیک تر و تعادل بلاغی در آن بیشتر است.

ترجمه پیشنهادی: ... و به سبب ممانعت فراوان آنها از راه خدا... .

ج - ترجمه مفعول مطلق در حوزه حذف عامل:

مفعول مطلق هایی که عامل آنها حذف می شود دو دسته اند: دسته نخست آنهایی اند که در کنار فعل یا عامل محذوف خود در محل نصب و حال واقع می شوند و دسته دوم آنهایی اند که نقش حال ندارند. دسته نخست مربوط به مبحث حال است و از حوصله این بحث خارج می باشد. در مورد دسته دوم نکاتی قابل ذکر است:

اول: این دسته از مفعول مطلقها با عامل محذوف خود در مقام یک جمله مستقل و کامل است.

دوم: این مصادر یا مفعول مطلقها شبه فعل های ناقص همانند افعال ربطی در زبان فارسی نیست بلکه با عامل خود یک جمله فعلیه کامل را تشکیل می دهد. بنابراین ترجمه این گونه جمله ها یا به تعبیری دیگر شبه جمله ها از نظر ساختار معنایی معادل می گردند.



سوم: این دسته از مفعول مطلقها در اصل از نوع مفعول مطلق تأکیدی چنین مفعول مطلق هایی گاه بسیار کاسته می شود و نقش آنها تنها به جانشینی عامل محذوف منحصر می شود. چهارم: از آنجا که عامل مصدر، محذوف است بنابراین فاعل عامل محذوف بارز نیست؛ لذا می توان با توجه به مرجع ضمیر عامل، فاعل را در داخل نشانه هلال () به متن ترجمه افزود. در نمونه هایی که در پی می آید می توان نکات مزبور را بررسی و تطبیق کرد.

* ۲۲. سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. (احزاب، ۳۳ / ۶۲)

- این سُنَّت الهی است که ... (خرمشاهی)

- این سُنَّت خداوند در اقوام پیشین است... (مکارم شیرازی)

... [همین] سُنَّت خدا [جاری بوده] است؛ ... (فولادوند)

- این سُنَّت الهی، در مورد پیشینیان... جاری بوده است... (خرم دل)

در این آیه، کلمه «سُنَّة» مصدر و مفعول مطلق است و عامل آن محذوف؛ که در اصل چنین بوده است: «سُنَّ اللَّهُ ذَلِكَ سُنَّةً» یا «سَنَّ اللَّهُ سُنَّتَهُ»^۱ چنانکه ملاحظه می شود «اللَّهُ» (فاعل) با حذف عامل، در آیه به صورت مضاف الیه برای «سُنَّة» به کار رفته است. پیش از این اشاره شد که این نوع مفعول مطلق با عامل خود جمله ای فعلیه را شکل می دهد بنابراین دو نوع ترجمه نخست که در آن، جمله فعلیه به صورت جمله اسمیه یا اسنادی (مسند الیه و مسند) ترجمه شده است فاقد تعادل نحوی و معنایی است. با اینکه در دو ترجمه دیگر تلاش شده است معنای جمله فعلیه (مفعول مطلق با عامل محذوف) به متن ترجمه انتقال یابد ولی از نظر ساختار نحوی، جمله مورد بحث هنوز اسنادی است و این امر موجب می گردد بلاغت موجود در آیه به متن ترجمه منتقل نشود.

ترجمه پیشنهادی: خداوند [آن را] در میان کسانی که پیش از این در گذشته اند (بنیکویی) سُنَّت [خود] نهاده است....

همچنین است ترجمه مفعول مطلق در آیه «... وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ...» (نساء، ۴ / ۱۲)

* ۲۳. وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... (نساء، ۴ / ۳۶)

... و به پدر و مادر نیکی کنید... (مکارم شیرازی و انصاری)

- و به پدر و مادر احسان کنید... (فولادوند)

در این آیه نیز مصدر «إِحْسَانًا» مفعول مطلق است و عامل آن محذوف (أَحْسِنُوا إِحْسَانًا). این مفعول مطلق از نوع تأکیدی است؛ زیرا می توانست بفرماید: «وَأَحْسِنُوا بِالْوَالِدَيْنِ»؛ در حالی که عامل را حذف و مصدر را جایگزین آن کرده است. به این ترتیب می توان دریافت که در این



جمله فعلیه، تأکیدی نهفته است. این تأکید را در ترجمه های مذکور مشاهده نمی کنیم.

ترجمه پیشنهادی: ... به پدر و مادر نیکی احسان نماید....

* ۲۴. ... لَهُمْ عَرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عَرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَدُ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ

الميعاد. (زمر، ۲۰/۳۹)

... وعده خداست... (فولادوند و مجتوبی)

... این وعده الهی است... (مکارم شیرازی و خرمشاهی)

... خداوند به وعده ای [راستین] وعده کرده است... (انصاری)

... این وعده را خدا می دهد... (خرم دل)

مشکل ترجمه در این آیه نیز همانند مشکل ترجمه آیات قبل است. «وَعَدَةُ» مصدر و مفعول مطلق است و عامل آن محذوف (وَعَدَةُ اللَّهِ وَعَدَةٌ). هر دو ترجمه نخست به دلیل بی توجهی به فعلیه بودن جمله یا شبه جمله «وَعَدَةُ اللَّهِ» به صورت جمله اسنادی نمود یافته است. دو ترجمه دیگر به جمله فعلیه برگردانده شده و به روش ترجمه محتوایی و نیمه آزاد صورت پذیرفته است. در این دو ترجمه به نقش کلمه «وَعَدَةُ» توجه شده است.

ترجمه پیشنهادی: ... خداوند [براستی] وعده می دهد....

* ۲۵. ... سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ. (نعام، ۱۰۰/۶)

... منزّه است خدا و برتر است از آنچه توصیف می کنند. (مکارم شیرازی)

... او پاک و برتر است از آنچه وصف می کنند. (فولادوند)

... او بسی پاک و فراتر است از آنچه می گویند. (خرمشاهی)

«سُبْحَانَ» مصدر و مفعول مطلق است و عامل آن محذوف (سُبْحَانَ سُبْحَانَهُ). ذکر مصدر و حذف عامل آن نشانگر نوعی تأکید در این جمله یا شبه جمله است که در دو ترجمه نخست این تأکید را نمی بینیم. ضمن آنکه مشکل عام در ترجمه این نوع مفعول مطلق همچنان در این سه ترجمه وجود دارد و آن اینکه جمله ای که فعلیه است به جمله بی اسنادی ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: ... او را چنانکه شایسته اوست تسبیح می گوئیم و او برتر است از آنچه

توصیف می کنند.

۱. ر. ک. مکی بن ابی طالب، مشکل اعراب القرآن، تهران: نور، ۱۳۶۲، نیز ابی البقاء العکبری، املاء ما من به الرحمن؛ تهران، مکتبه الصادق، الطبعة الثانية، ۱۹۶۹ م. نیز محمود بن عمر الزمخشری، الکشاف...؛ بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۷ م. ذیل آیه.